

(ولاد بصر ایلیم لیم)

تہاجم عراق و اوضاع کنونی

سازمان چریکها (اکثریت)

چگونه توده‌ها را آموزش می‌دهد؟

از این قبیل است برخورد اکثریت کمونیست
مرکزی (س.ج.) به موضوع مورد بحث

مرکزی (سی. ج.) سے موقوف مورد بحث

Deadly, deadly

برای جنبش انقلابی بیش از هر چیز ضروری است که ابتدا تدافع به حاکمیت سیاسی، جناحها، عناصر و رهبران آنش جدا یابد بگوید، و ضروری است که ابتدا آنچگونه باید توده های وسیع مردم را با روح انقلابی و بیرولتا ربا را روح طبقاتی پرورش داد، اما مرا انقلاب را دنبال نماید، هرگاه درد رک مسا

ثل فوق دچار آنخلاف گردیم، و یا توهمات سیاسی پیرامون حاکمیت سیاسی و تربیت توده ها به ما دسترس ندهند مطمئناً دیر یا زود به دامان اپورتونسم راه

از چندی پیش، بدینسو، که مادر
سر مقاله قبلی "رزمندگان" نیز
توضیح دادیم، کاملاً تعرض وسیع
و حمله ارتش عراق به ایران محسوس
و قابل پیش بینی بود.

و حث بورژوازی مرتجع عراق
از بهم خوردن نظم در "جزیرهٔ رامش"
از همان ابتدای اوگیری جنبش
انقلابی در ایران آنرا به مخالفت با
جنبش توده‌ها و حمایت از رژیم آریا
متری برانگیخت پس از تسلط
تجریکات خرده بورژوازی حاکم که
به حمایت از جنبش شیعیان عراق بر
خاست و بان اسلامیت ارتجاعی آن
رژیم ها نسبت عراق را که با ایران
و اوگیری جنبش در داخل مواجه
بود به مقاصد شدیدت با رژیم جمهور
ری اسلامی کشانید. بورژوازی ارت
جاعی عرب از این بان اسلامیت
و حث اثبات دوترس و وحشت خود را
نشان میداد. چنین شرایطی زمینه
و حث بورژوازی ارتجاعی عراق و
عرب را برپا داشتیم آمریکا و ضدانقلا
ب مغلوب را که سرگونی رژیم را در
نیال میکنند فراهم ساخت.

به این علت حکومت فدا تقلابی
بعث عراق در تاجا وز خود به ایران
مورد حمایت کلیه کشورهای مرتجع
منطقه از قبیل اردن، عربستان
سعودی و شیخ نشین ها و ایالات
عربی و عمان میباشد. و دقیقاً بهمین
جهت نیز هست که فدا تقلاب مغلوب
ایران یعنی مزدوران امپریالیسم
آمریکا (با ندرختیار، او یسی، پنا -
لیزیان) از چندینا پیش به این طرف
ایکانات وسیعی از عراق جهست
فعالیت های فدا تقلابی خویش دریا -
فت کردند هرگاه به سیر و تابع اخیر
در بر خوردهای ایران و عراق نظری
ببینیم، همسویی و تطابق بر تان ما
شود. (ص ۸۴)

قوی

و کودتاهای امپریالیستی

در عرض شولکونیا لیسیم ارتش در کشور های
تحت سلطه امپریا لیسیم شمشیر آخته امپریا لیسیم
و هیئت حا کمه این کشورهاست . در لحظات لازم آگاه
که پرومدهای انقلابی گسترش میابد ، و توده های
سوی آن لحظه ای حرکت میکنند که کمیت وابسته
و فدا انقلابی را به اندام شهید میسازد . و در آن
زمانهایی که هیئت حا کمه خود بدلیل کشمکشها
ورقایت های درونی تا توان ارجل گیری از توسعه
ور شدو است و میا زات توده ها ، و تا توان از آتاسین
بقیة رصفه ۱۰

توهمات دوکراتیک

● نقدی بر نظریه
گاست حکوہتی و
حاکمیت سیاسی راہکارگر (۳)

۱ و صفحه ۲

جلد بیست و نهم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۵۸
 انتشارات: انتشارات فرهنگستان
 تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۰۰
 تلفن: ۱۰۰۰۰۰۰۰
 چاپ: ۱۳۵۸
 قیمت: ۱۰۰۰ ریال

و صورت متشکل و ملحق است که در پیوسته ها

تجاوز عراق و حامیان و دستیارانش
محکوم به شکست است!

مباران فرودگاه تهران

افزونان شاهان عیسی
یکی از و پنج سی که هفت
گفتند و در گور خود می خواب
رو به عقبه کرده ما و براری
مخالفه دلیران و تفتیش
شدن داد و افقه سبنا و ان
برودگان بی شکست و درجه
شیر اسیران خود برای شرمه
اس رو به غیر ما نانه نگذا
رتن سبنا و ان برودگان میرفت
آباد و از قول شاهان مدعی
سازد و
بعد از همه ؟

در صفحات دیگر میخوانید

حمله بمجاهدین
دولت و حکومت و انقلاب

نهال با تکثیر می‌تواند مردم می‌تواند صف‌های

طول نان و فستق از میان برداشته

ز دیگر این نکته مسلم شده است که امیرالمؤمنین
ای سرکشی مستقیم و فورا میراث‌طلب ایران گمرسته

سات اميرالسم آرميگا باهات ها كه جمهوري اعلا
ج به وضعي رسده است كه لحاظ تا خواشي اين حكوم
كه از اينديما رات انقلاب خود لحاظ نماياند

حکومت اسوئذ جناح خود سورژوآسی آن (ما اسوئذ) -
 ارد، غلظی رغم ما هست نه اسفلاسی آن عار دای عزیریکو

[illegible]

حکومت

در شرایط جنگ
هم، تبلیغ و

تحریر بر علیہ

کارگران جهان متحد شوید!

سرمقاله

های دولت بعث عراق با ضد انقلاب مغلوب و امپریالیسم آمریکا را بخوبی می بیند و می تواند در برابر تاجران و تجار عراق به ایران و تصرف نواحی مرزی و بعضی نقاط در جنوب ایران، تاجران و وسیع و همه جا نبه برای کوبیدن فرودگاه ها و پایگاه های هوایی ایران، بمباران موسسات نفت و به آتش کشیدن پالایشگاه ها با دارا همگی در حلقه توطئه و برنامه های عمومی امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب قرار می گیرند. این جنگ منافع امپریالیسم آمریکا، هیئت حاکمه بعث عراق (بورژوازی عراق) و بورژوازی مرتجع عرب و ضد انقلاب مغلوب ایران را تعقیب می کند و در خود دارد.

هدفهای جنگ:

این جنگ وظیفه دارد منافع و مصالح نیروهای ضد انقلابی فوق الذکر را تامین کند. متجاوزین عراق از همان بدو جنبش انقلابی در ایران یعنی سال ۷ - ۵۶ با انقلاب در ایران و استقرار شرایطی که امکان ایجاد یک کانون انقلابی را در منطقه فراهم کند مخالف بودند. پس از قیام ۵۷ و برقراری جمهوری اسلامی و پیرویه پس از بحرانهای درونی خود عراق و برافه افتادن پان اسلامیس از تاجامی خرده بورژوازی ایران، این مخالفت شکل خصومت آشکار خود گرفت. و از همین زمان اقدامات بعث عراق آغاز میگردد. انطباق منافع امپریالیسم آمریکا با مصالح و منافع هیئت حاکمه بورژوازی در عراق موجب همسوا کردن نیروهای ضد انقلاب مغلوب با ارتش بعث عراق گردیده و تعرض و بی هژدن مستقیم به دولت جمهوری اسلامی را در دستور کار عراق و امپریالیسم آمریکا و ضد انقلاب مغلوب قرار داده است. هدف بلاواسطه جنگ در واقع ساقط کردن جمهوری اسلامی میباشد.

تقویت نیروهای ضد انقلاب مغلوب، استقرار ارتش عراق و ضد انقلاب مغلوب در پی شکست های ارتش جمهوری اسلامی، از نتایج فوری این جنگ محسوب میگردد. طبیعتی است متزلزل کردن حاکمیت خرده بورژوازی و ایجاد شرایط مطلوب جهت سرکوب مآخین جمهوری اسلامی در جنبش بیرونی قابل توجه است. این طرف دیگر جنگ چه کسانی هستند؟

این جنگ از آنجا که جهت ساقط کردن جمهوری اسلامی و در جهت منافع امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب است سرنگونی رژیم حاکم ضد انقلابی را دنبال میکند و در نتیجه با آن و پیرویه خرده بورژوازی حاکم روبرو نیست. اما از طرف دیگر از آنجا که قصد ضد انقلاب مغلوب، حکومت بعث و امپریالیسم آمریکا، اعاده شرایط مطلوب خودتان، بازگرداندن ضد انقلاب مغلوب و... است این جنگ بر علیه خلق ایران نیز هست.

خداست، دولشگر در اطراف مها میباید متمرکز شده اند و در طی هفته هفت شهرها با دتوسط توپخانه ها و تانک ها تدریس کرده اند و به کارخانه ها و ادارات مها با دو میا ندو آب و... گریخته اند در شرایطی که ضد انقلاب مغلوب و بعث عراق زحمت کشان ما را در خم شهر، سوسنگرد، آبدان، قمرشیرین و غیره به خاک و خون کشیده است، ضد انقلاب حاکم قوای خود را به سرکوب خلق کرد

● تردیدی وجود ندارد که ادامه مبارزه فعال و سوار انقلابی در چنین شرایطی تنها و تنها با اتحاد عمل بر اساس آنچه که قبلاً گفته ایم و بطور قاطع و جدی باید دنبال شود ممکن میگردد تشکیل جبهه متحد انقلابی از کمونیستها و دگرهای انقلابی، با توجه به اتحاد عمل انقلابی میان کمونیستها، سهل تر و بهتر به پیش می رود. کمونیستها برای شکل دادن به مقاومت خود مای در نواحی اشغال شده و برای توانائی حضور مستقل از هیئت حاکمه یعنی برای سازماندهی انقلابی خود و ایجاد کانون و جبهه های انقلابی برای توسعه امر انقلاب و جدایی اتحاد عمل نیرومند میان خود احتیاج دارند.

گسیل میدارد، هر چه زمان در اغلب شهرهای ایران حمله به انقلابیون جریان دارد. دومنونه ۲ خرچین حمله های در مسجد سلیمان و قاشم شهر است. در هر دو شهر پیرویه در قاشم شهر مرتجعین و مزدوران حکومتی به انقلابیون حمله ور شده اند و تلفات در قاشم شهر ۵۰۰۰ زخمی و چند کشته به اضافه هفت دستگیر و بازداشت شده است. در تهران فعالیت سیاسی و اعتراض و افشاگری به مثابه عملی ضد انقلابی تلقی شده و طبق بیانیه رسمی دولت مستحق دستگیری و محاکمه

بورژوازی حاکم در این میان تلاش میکند برنامه های خود را به پیش ببرد و با ایجاد ارتش منظم و مرتب، وادار کردن جامعه در این شرایط به تبعیت از ارتشی که در دشمنی با توده های انقلابی خلق ایران از سال به گذشته بر خود راست و تمکین توده های مردم که به سران و رهبران آن و به ساختن اعتماد داشته و ندارند، و نیز دور نگه داشتن توده ها از هوای نظامی و عدم تسلیح آنها در برابر دشمن خارجی و... خود را مستحکم کند. بنی صرت تلاش میکند

● تجاوزات اخیر ارتش عراق به ایران و تصرف نواحی مرزی و بعضی نقاط در جنوب ایران، تجاوز وسیع و همه جانبه برای کوبیدن فرودگاه های و پایگاه های هوایی ایران، بمباران موسسات نفت و به آتش کشیدن پالایشگاه آبادان همگی در حلقه توطئه و برنامه های عمومی امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب قرار می گیرند. این جنگ منافع امپریالیسم آمریکا، هیئت حاکم بعث عراق، (بورژوازی عراق) و بورژوازی مرتجع عرب و ضد انقلاب مغلوب ایران را تعقیب میکند و در خود دارد.

نه تنها فرمانده کل قوا بلکه فرمانده کل واقعی جامعه گردد. ضد انقلاب حاکم: اما نکته ای که یک لحظه سنبول از آن غفل نمود و توجه هر کس را به خود جلب نمیکند محسوس دیگر شرایط دشمنی است. ارتش دولت جمهوری اسلامی از ازمایش عراق تاکنون پیرویه در جبهه امپریالیسم به سرکوب خلقی کرد و بردا

دادگاه انقلاب میباشد. آنها فراموش نمیکنند که کمونیستها و نیروهای انقلابی دیگر را حتی در شرایطی که توپ و تانک امپریالیسم و بعث عراق در ایران به کوبیدن خانه ها و کشتن مردم مشغولیت سرکوب کنند. بجای تسلیح توده ها، ارا دیو و نسلویزیون و مراجم دولتی دیگر به مطهر ارتشی که بیم کودتا و سوطه ما چند روز پیش در مورد آن همه کمربود، پرداخته اند. نیروهای انقلابی

بی را محدود و تحت فشار قرار داده اند. خلق گزاف را کشتار میکنند و بدین ترتیب موقعیت کنونی مشکلات و وظایف جدید را در برابر سر مافزار می دهد. تاجران و تجار عراق به ایران می تواند از دوران جدایی از مبارزه خلق ایران بر علیه امپریالیسم و ضد انقلاب را با خسود همراه داشته باشد. به زاری بین تهاجم وضعیت هیئت حاکمه درست. همانند دورانهای قبلی در میان مردم روه سستی نهاده بود، اعتراض و مبارزه طبقاتی روه رشد و اعتماد توده ها به حکومت روه سلب شدن میبرد. اما همزمان با آغاز جنگ شدید میان ایران و عراق هیئت حاکمه به تبلیغ وسیع و برانگیختن احساسات توده ها پرداخته است. حکومت سعی میکند تا روه عواقب مبارزات قبلی مردم و اقدامات ضد انقلابی خود را از ذهن توده ها بزاید و هیئت حاکمه بخوبی واقف شده است که داده جنگ میتواند به رشد نیروهای کمونیست و سایر انقلابیون (در صورت اتحاد و تشکیل کاتیک صحیح) منجر گردد و مشکل همیشه ازم اکنون محدود کردن و تعرض و جیتی اتهام بستن به آنها را ادامه میدهد.

بنا بر این و با توجه به عموم شرایط یعنی توسعه و تداوم جنگ و اشغال سرزمین های متعلق به ایران، کشتار و بمباران حکومت بعث، وارد شدن نیروهای ضد انقلاب مغلوب و با وجود آمدن و قایم و حوادثی که در حال حاضر از آنها نمیتوان سخن گفت و با توجه به خلعت اصلی هیئت حاکمه و پیرویه خرده بورژوازی حاکم و تجربه یکسال و نیم مبارزه طبقاتی پیچیده پس از قیام ما با بد بطور جدی درمورد ارتقاء مبارزه مستقل توده ها یعنی ایجاد صف مستقل توده از حکومت برائیم جنبش کمونیستی و انقلابی ما نمیتواند در قبال شرایط موجود بی تفاوت باقی بماند. ما تنها به شرطی میتوانیم انیم در اوضاع کنونی استقلال خود را حفظ نمائیم، و در عین حال به مثابه نیرویی فعال و مبارز خود را در عرصه عینی مبارزه وارد نمائیم و به رهبری توده ها ارتقاء با یکدیگر که مقدما خود در زمینه مشخص مبارزه مشکل، متحد و یکدست حاضر شویم. اینک دیگر اتحاد عمل با طرغلیه برپا کنندگی و ناتوانی کمونیستها در همین شرایطی که قرار داریم، با طرغلیه با دغلب نیرومندی مستقل از هیئت حاکمه و روه پیوسته ها ضد مرور خود را نشان داده است.

فصل دوم

بخش اول - درباره حاکمیت سیاسی:

آنچه ذکر کرده‌ایم اساسی ترین نکات مربوط به نظریه راه کارگر در شرایط ایران است. اگرچه همانطور که در بخشهای بعدی نشان خواهیم داد، این نظریه مرتباً در توضیح واقعیت و با دروا قعیت نقض میگردد و اولین کسیکه آنرا نقض میکند، خود راه کارگر است ولی ما مقدمه را به کلیات این نظریه برخورد میکنیم.

راه کارگر مبنای تحلیل خود را "کاست حکومتی" قرار میدهد.

الف) مشخصات کاست حکومتی راه کارگر:

کاست حکومتی همانطور که گفتیم بدو صورت تعریف شده است. اول در فاشیسم ۴ که میگوید: روحانیت یک "کاست حکومتی" است (ص ۲۹) و دیگر کاست حکومتی شماره ۵ که مرکز کاست را فقیه و ولایت اوقراسر میدهد و خود کاست را بنیان ترتیب به کلیه افراد روحانی و حاشیه غیر روحانی هوا را ولایت فقیه خطاب میکند. بهر حال بخوبی پیداست که کاست عمدتاً روحانیت است. روحانیت یک "کاست حکومتی" است و "روحانیت در انقلاب نماینده خرده بورژوازی سنتی بود" (راه کارگر شماره ۱۵). کاست "روحانیت و شبه روحانیت" (راه کارگر شماره ۱۵) مقاله بحران در میان بالایی ها (در تمام مقالات راه کارگر به این دلیل که "نمی توان در زوایا خرده بورژوازی سنتی را تحقق بخش نماینده خرده بورژوازی سنتی (و بنظر ما خرده بورژوازی مرفه سنتی - رزمندگان) نیست. "روحانیت" هسته کاست وجود "کاست" در برخورد های پیش یا امیرالیم آمریکا واقع تظار هر میکند و

"علت تظار هر روحانیت (منظور روحانیت حاکم هسته کاست و بخش اصلی کاست است) به مبارزه ضد امیرالیم لیستی را با لیستی از سوسی درگسترش جنبش انقلابی بوده های زحمتکش جستجو کرد که بی اعتمادی نسبت به روحانیت را در میان مردم دامن میزند و از سوی دیگر در فشرده شدن "جبهه سرمایه" در یکی دوماه اخیر که تعرض به روحانیت را آغاز کرده بود" (راه کارگر - شماره ۱ - مقاله مبارزه ضد امیرالیم لیستی از ...)

بنظر راه کارگر آنجا که روحانیت حاکم نمیتواند رزوه های خرده بورژوازی سنتی یا هر بخش آنرا برآورده سازد، و ناگزیر است درجا - معمه سرمایه داری به بازسازی سرمایه و تجدید سازمان آن بپردازد پس در همان لحظه اول بقدرت رسیدن تبدیل به موجودی بدون هیچگونه منشأ و خصوصیت طبقاتی میگردد. راه کارگر میپذیرد که پیش از قیام روحانیت و کسانی که امروز کاست حکومتی را تشکیل داده اند، نماینده خرده بورژوازی سنتی بوده اند (راه کارگر شماره ۱ - ص ۸) اما نمیتوانند بپذیرد که خرده بورژوازی سنتی در یک جامعه سرمایه داری به قدرت سیاسی نیز دست پیدا نداد. بمجرد آنکه خرده بورژوازی در چنین جوامعی بقدرت دست پیدا نداد و بنظر راه کارگر تبدیل به بورژوازی با در صورتیکه مشخصاتی متمایز کننده داشته باشد تبدیل به یک کاست خود اهد شد. کاست حکومتی خصوصیات داری که ما برای فهمیدن موقعیت آن ناگزیریم آنها را ذکر کنیم. مهمترین این خصوصیات به قرار زیرند:

الف) کاست حکومتی "روحانیت و نزدیکی با طبقه مسلط"

۱- اقتصاد دارد (فاشیزم ۲)

۲- کاست حکومتی انحصار طلب است. (راه کارگر - ۱)

۳- کاست حکومتی سنت گراست (فاشیزم ۴ - راه کارگر ۱)

۴- کاست حکومتی مدافع و پاسدار منافع بورژوازی انحصاری نیست زیرا:

"در حال حاضر بورژوازی لیبرال، مدافع و پاسدار منافع

بورژوازی انحصاری در بلوک قدرت است" (فاشیزم ۴

ص ۴۴)

۵- کاست حکومتی سرانجام بازگو کننده منافع سرمایه انحصاری خواهد شد. باید...

"حتی دلایل مبنی نزدیکی آنرا به بورژوازی انحصاری در پایین و چشم انداز پیوندهای مختلف آن در آن دیده

توهمات دمکراتیک

● نقدی بر نظریه

کاست حکومتی و

حاکمیت سیاسی راه کارگر

(۳)

نزدیک ترسیم کنیم" (فاشیزم ۴ - ص ۳۲)

۱- کاست حکومتی در مقابل منافع خرده بورژوازی سنتی حاکمیت دارد. "روحانیت هنوز تا حدودی منافع خرده بورژوازی را در برابر گروه های دیگر (از جمله سرمایه انحصاری و متوسط - رزمندگان) پاسداری میکند و..." (فاشیزم ۴ - ص ۴۴)

۲- ...

همانطور که مشاهده میکنیم کاست حکومتی راه کارگر در مجموع پدیده ای متناقض است. و آنقدر راه کارگر در نوشته های خود به آن خصوصیات متمایز و گوناگون میدهد که خواننده باید بنا به "اصول بنیادی" راه کارگر بپذیرد که این کاست منافع هیچکدام از "گروه های اجتماعی" را نمایندگی نمیکند. هرگاه کسی از این بابت مسئله طرح کند متهم به "تفهیمی" خواهد شد. ولی ما امیدواریم از درون این همه تناقض که در بخش ۱ نیز به آنها اشاره کردیم روح مطلب را استخراج کنیم. حقیقت آنست که راه کارگر معتقد به مجموعه ای حول ولایت فقیه است که میخواهد حکومت کند. و چون میخواهد حکومت کند "فرمان" براند، ناگزیر است در چهار چوب جامعه ما، یعنی در جامعه سرمایه داری وابسته به امیرالیم لیسم اینکار را انجام دهد. و چون اینکار را در چنین چهار چوبی انجام میدهد، یعنی فرمان میراند، بنا بر این بنا به تحلیل اساسی و کلیه احکام از قبیل معلوم، نمیتواند چیزی باشد مگر مجموعه ای فارغ از طبقات در خدمت سرمایه انحصاری وابسته، سرانجام "مذهب" است که باید به خدمت "سرمایه" درآید. آنکاره کارگر در این استدلال ساخت روحانیت است. آنها خود ویژگیهای روحانیت را بر ارتباط و پایه طبقاتی آن ارجح میدهند تا آنزمان که هنوز "چشم انداز پیوند میان کاست و سرمایه انحصاری وابسته تکمیل نشده است ناگزیر روحانیت کاست است. فارغ از طبقات، فارغ از تاریخ، فارغ از هر چیز.

انسان نمیتواند پیوسته فریاد بزند "من تحلیل طبقاتی میکنم! کاست من طبقاتی است! تحلیل من از حاکمیت طبقاتی است!" اما تا آنزمان که بطور مشخص نتوانسته است پدیده ای را که در برابر ماست بسا عمده ترین و مشخص ترین خصائل آن "ترسیم" کند، تنها حرف زده است. "کاست حکومتی راه کارگر" درحالیکه بشدت از خرده بورژوازی متاثر است (روح به بخش های بعدی) و یک نگاه ساده به خصوصیات که بر سر شمرديم آنرا نشان میدهد، یعنی نشان میدهد خط حرکت آن خرده بورژوازی است، اما با این وجود، یک کاست است.

در این کاست افرادی از قبیل بنی صدر، بهشتی، رفسنجانی، خمینی، احمد خمینی، منتظری و ملا محمد باقری حضور دارند که هر کدام دنبال یک سیاست میباشند. راه کارگر در شماره ۵ از بر عنوان "بحران در میان بالایی ها" به جناح در درون کاست در آنزمان تشخیص میدهد:

۱- "جذب جمهوری اسلامی

۲- "پارای که هنوز حساسیت خود را در برابر خرده بورژوازی

از دست نداده اند" (همانجا) روحانیون، شبه روحانیون

و غیر روحانیونی که به دور بیتی مدر جمع شده اند

و با حزب اختلاف دارند (همانجا)

۳- و یا دور "داشجویان پیرو خط امام جمع شده اند" که

نصوصیات کاست هستند، چرا که روحانیت خودویژگی حفظ خود در برابر دیگر گروه‌های اجتماعی را دارد. (توگویی راه کارگر چنین خودویژگی ندارد!)

ب) کاست و بلوک سیاسی حاکم:

از نظر راه کارگرها، نگونه که دیدیم، کاست و بلوک قرار دارد. این بلوک مطابق نظر راه کارگر، سمت سازمان دادن سرمایه و استقرار نظم سرمایه داری می باشد. و از آنجا که درجه معای سرمایه داری بود، خود آمده، نه تنها خرده بورژوازی سنتی نمیتواند در آن حاضر باشد و مبدل به کاست شده است بلکه بنا به "اصول بنیادی" بورژوازی انحصاری هم مخفیانه در آن باید حضور داشته باشد.

خط سیر حرکت بلوک و طبیعت آن در یک چیز خلاصه میشود: تبعیض از طبقه مسلط اقتصادی. راه کارگر در ارائه نظریه سه بخشی بودن حاکمیت (بلوک سیاسی - بلوک قدرت) هیچ دلیل و برهان مستقیمی جز همین "اصل بنیادی" نمیتواند بیاورد. با وجود آنکه میگوید بورژوازی لیبرال از منافع سرمایه انحصاری دفاع میکند و همچنین میگوید که کاست نمیتواند بپذیرد علناً بورژوازی انحصاری در حاکمیت باشد، با این وجود برای یکی از اجزاء "حکومت یعنی فرمان ران، فرمان دهنده و حاکم میدانند، این امری است که باید بپذیرفت، بجهت دلیل؟ راه کارگر کلمه ای جز طبقه مسلط اقتصادی باید حاکم سیاسی هم باشد به ما ارائه نمیدهد.

به این ترتیب راه کارگر میگوید بلوک سیاسی متشکل از سرمایه انحصاری - متوسط و کاست (که ۹۰٪ قبل باید بودی به سرمایه انحصاری میپیوست) یک حکومت وابسته نیست.

"حکومت اسلامی یک حکومت دست نشانده آمریکا نیست" (راه کارگر شماره ۲۳)
"حتی با امپریالیسم آمریکا درگیر است" (همانجا) و
"امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلق ماست" (راه کارگر)
و اگر روزی حکومت جدید برای آمریکا بد در مقابل بدتر (یعنی دیکتاتور شاه) بود، حالا:

"حکومت اسلامی برای آمریکا نه یک "بد" بلکه یک "بدتر" است" (همانجا)

منظور از حکومت اسلامی، بلوک سیاسی حاکم است و همه جناحها یش. در اینجا راه کارگر ابتدا مشخص نمیکند که آیا همه بلوک سیاسی یعنی بورژوازی انحصاری-لیبرال و کاست، با آمریکا "درگیر" است و یا جناحی از آن در این درگیری شرکت دارد. به عبارت دیگر در بلوک سیاسی حاکم از این لحاظ وحدت وجود دارد یا نه؟ یعنی در حقیقت معلوم نمیکند میان بورژوازی (لیبرال و انحصاری) و کاست کدام یک درگیری را بوجود آورده است؟

بهر حال "کاست حکومتی" در دل بلوک سیاسی و در همونی آن قرار دارد و ناچار است بلوک را بسوی بازسازی کامل سرمایه داری وابسته و دقیقتر، راه انداختن کار سرمایه انحصاری به پیش ببرد. از آنجا که اقتصاد تعیین کننده است پس همین حالا عیناً و مستقیماً انعکاس میابد بد و بلوک را و امیدارد که مطابق میل اقتصاد به شیوه ای منفعل عمل کند این موضوع را در کاست حکومتی (شماره ۱۰) بدینگونه میبینیم:

"بعبارت دیگر سرمایه متوسط در شرایط کنونی ایران در هیچ بلوک سیاسی که لبه تیز آن متوجه سرمایه وابسته انحصاری باشد، وارد نمیشود، و وارد شدن در یک بلوک سیاسی که سرمایه انحصاری در آن شرکت دارد، به ضرر ای خرده بورژوازی به معنای خودکشی است" (ص ۳ ضمیمه ۱۰)

از نظر راه کارگر خرده بورژوازی (هر بخش آن بطور کلی) نمیتواند جز در بلوکی که لبه تیز آن سمت سرمایه انحصاری باشد، وارد گردد و چون بلوک سیاسی شامل سرمایه انحصاری است (از نظر راه کارگر)

بقیه در صفحه ۷

با "فیلتر" روحانیت از منافع خرده بورژوازی سنت گرا دفاع میکنند" (همانجا ص ۱۱)

ما میدانیم که خواسته بحد کافی گنج شده است. ولی هر کس به خصوص به مقالات سیاسی راه کارگر که در آنها این کاست بررسی شده نظری بیفکند جز اینها و گنجی تحلیل های غیر طبقاتی از "بالا آنها" چیزی در نخواهد یافت. بهر حال این توصیف نیز در همین مقاله (راه کارگر - شماره ۱۰) از خط امام آمده است: "خط امام" با دفاع از رژیم جمهوری اسلامی در مقابل هر نوع مخالفتی، میخواهد از منافع خرده بورژوازی سنتی دفاع کند. (ص ۱۱) شاید از این لحاظ بتسوار بر حسب "حساسیت" و "درجه حساسیت" این تقسیم بندی را نمود:

۱	رده بالای کاست، بخش قوی آن	حساسیت خود را از دست داده
۲	رده متوسط یا ... کاست	هنوز در مقابل خرده بورژوازی سنتی حساس است.
۳	رده پائین یا "خط امام"	از منافع خرده بورژوازی دفاع میکند یعنی حساسیت محض دارد.

راه کارگر غرق در تئوری خود، هر واقعه، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس و غیره را بر حسب گرایشات متفاوت درون کاست توضیح میدهد. و بدون اینکه معلوم کند بهر حال چرا باید به چنین مجموعه ای کاست گفت و آنرا بر مبنای حرکات طبقاتی و موقعیت تاریخی اش توضیح نداد، بنا به تشخیص راه کارگر هر روز یک جناح، یک بخش از کاست عملیاتی متنوع انجام میدهد. آنها یعنی اعضای کاست چون بر روی ولایت فقیه اتفاق نظر دارند بنا بر این عضو کاست هستند. اختلافاتشان هر چند هم طبقاتی و شدیداً شدیداً مهم نیست، این اتحاد بر روی ولایت فقیه آنها را خالی از هر محتوی طبقاتی میکند و جنبه حکومتگری آنها را برجسته می سازد. باید بگوئیم که آیا با تعریف کاست حکومتی راه کارگر مبنی بر خصوصیت روبنایی "ولایت فقیه" است. و هیچ تبیین دیگری بجز همان اصل بنیادی "خرده بورژوازی درجه معینه" سرمایه داری وابسته نمیتواند در حاکمیت باشد ... "ندارد."

این کاست با طبقه مسلط اقتصادی روابط مشخص و نزدیک سیاسی دارد و آن عبارتست از اینکه کاست تابع منافع وی است. کاست سیستمی را حفظ میکند که منافع وی را تا مین میمنت بدست در واقع کاست به سرمایه انحصاری نزدیک میشود، اما همین کاست "از منافع خرده بورژوازی سنتی پاسداری میکند" و در مقابل آن حساس است. نمیتواند اجازه بدهد بورژوازی انحصاری وابسته به درون بلوک حاکم به بدیه بورژوازی لیبرالها حمله میکند. چرا؟ چون توده خرده بورژوازی از آن حمایت میکند! چون کاست نسبت به منافع آنها حساس است، اما عجله ای در نتیجه گیری از این تشا قضا ت آشکار که در مسوود (الف تا و) آوردیم نداریم. (یعنی تناقض میان خصوصیات کلیه عموماً در ما رگسیم به عنوان خصوصیات خرده بورژوازی ارتجاعی و با عموماً خرده بورژوازی شناخته شده اند و آنچه که راه کارگر بدان کاست میگوید، ولی در همین جا باید بگوئیم که کلیه خصوصیات دیگر نیز از همین قبیل اند. واضح است که خرده بورژوازی انحصاری طلب است. دلیل خاصی ندارد که این خصوصیت فقط به یک کاست متعلق باشد. سنت گرایی از مشخصات خرده بورژوازی سنتی است. داشتن تضادهایی با سرمایه و در نهایت حامی سرمایه از خصوصیات خرده بورژوازی بویژه بخشهای بالایی آنست.

اما خواننده ما حق ندارد از آنچه گفتیم نتیجه دیگری بگیرد. نه! عجله نکنید! "اصول بنیادی" حکم میکند که نباید اینطور باشد. اینها

« راه کارگر بویژه از ما هم "بالا آنها"، "حکومتگران"، "مردان حکومتی" و ... استفاده میکند و نمیکند: یکدام، طبقات؟

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

بقیما صفحه ۱

سازمان چریکها (اکثریت) چگونه...

(س.ج) اکثریت صفات عدیده ای را اختصار به انتقاد از حزب توده و جریانات راست می دهد. آنها فریاد می زنند که سیاست صحیح پرولتری را در همه زمینه ها دنبال میکنند و خود را وارث بحشق جنبش کمونیستی و شوروی انقلابی میدانند. آنها خود را صاحب بهترین تاکتیک ها و تحلیلها معرفی میکنند به نحوی که خواننده تازه کار گمان میکند این "اکثریت" همان "بلشویسم" را نمایندگی میکند. اما حقیقت امر چیز دیگری است.

از لحاظ تئوری انتظار میرود که اکثریت از جناح خرده بورژوازی حاکم دفاع کند و البته چنین نیز میکنند. "اکثریت" که اساساً معیار مبارزه طبقاتی را بنابر نیازها و با انگیزه موقعیت و خصایص خرده بورژوازی حاکم بدون توجه به آنکه چگونه این جناح از حکومت در سرکوب انقلاب و توده ها شرکت فعال دارد، از راه انقلابی مترقی و خلقی ارزیابی میکند، در سیاست خویش به آنجا کشیده شده است که به مجلس جمهوری اسلامی رهنمود میدهد و برای انتخاب نخست وزیر از آنها میخواهد که مبارز افغان و بهمان را رعایت کنند. اکثریت که آگاهانه پای در منقلب سیاست سازشکارانه با جناحی از حکومت نهاده است، نه فقط دقیقاً به ازائه رهنمودهای رفرمیستی و پارلمانتاریستی مشغول شده، بلکه حتی این خط مشی را عموماً و عمدتاً دنبال میکند.

"س.ج" (اکثریت) و مانورهای بنی صدر:

نکته ای که ما میخواهیم در اینجا بررسی کنیم هیچکدام از مسائل فوق نیست، زیرا در این مورد مکرراً نوشته ایم. و در سیاست روزمره چریکهای فدایی خلق (اکثریت) نمیتوان بسادگی آنرا متاثره کرد. چیزی که توجه ما را جلب کرده است حتی دفاع از این جناح خرده بورژوازی، همکاری با آن در گردستان، دادن رهنمود به هواداران جهت بکنار گذاشتن استقلال واقعی در مبارزه طبقاتی و... نمیباشد. آنچه که توجه ما را جلب کرده است، موضع اکثریت در قبال خرده بورژوازی نیست در قبال بورژوازی حاکم. و مشخصاً بنی صدر و حزب بورژوازی دیگر است.

در آلمان که تاکتیک انقلابی بسودا کتیک رفرمیستی کنار گذاشته میشود، اپورتونیسم روبرو

توقف انقلاب و استقرار نظم مطلوب بورژوازی در جامعه کوشش میکند. این کوشش روزگاری توسط بازرگانها و انبیا نظام ها صورت میگرفت و اکنون بنی صدر بهروری بورژوازی حاکم از تقاضا

"شورا، بوزارمانید، شورایی شورا!"
اما علی رغم همه این چیزها که...
(اکثریت) مینویسد:

سخنان رئیس جمهور هم در مراسم سالگرد شهید ۱۷ شهریور بخشی از همین حقایق را منعکس میکرد. تا کیست از ماست.

وقتی در ۱۷ شهریور ۵۹ بنی صدر شیادانه فریاد میزند باید آزادی باشد و گروههای سیاسی مردم در زندگی اجتماعی دخالت داشته باشند و به انحصار طلبان حمله میکند در حقیقت تلاش خود را برای پیدا کردن پایه در میان مردم و اشاعه توهملات لیبرالی نسبت به خود ادامه داده است.

یا فته است.

فرق بنی صدر با بقیه یعنی با سایر عناصر بورژوازی در حاکمیت از قبیل مدنی، امیران نظام، مقدم، مراغه ای، بازرگانان نسبت به سرکوب انقلاب چیست؟ آیا او آنگونه که اکثریت وانمود میکند واقعاً با کلیه بورژواها فرق دارد؟

بنظر ما او فرق دارد و فرق او از این لحاظ در آنجاست که با گرفتن چهره حق به جانب توده ها و انقلابها عوامفریبی و قدرت بهره برداری از تضادهای اجتماعی، با دوراندیشی و درایت بیشتر، منافع بورژوازی را مورد حمایت قرار میدهد و در کار خود لحظه ای از فریب مردم غفلت نمیکند. بنی صدر که پی برده است اکنون دیگر نمیتوان در حاکمیت به شکل سابق عمل کرد، وی پی برده است که حفظ و بازسازی نظم موجود با توجه به تضادهای درون ضد انقلاب حاکم با سرعت لازم میسر نیست، در اینباره حمایت مردم پشتگرم و امیدوار میباشند و از اینرو بیش از هر چیز ضمن مانورهای سیاسی درون بلوک حاکم، به مردم رجوع میکند. اما نه برای آوردن مصالح و منافع آنها، بلکه برای فریب آنها و استفاده از آنها در مبارزه بر سر قدرت و تسلط در حاکمیت سیاسی، شاید خواننده بگوید: "این مسائل روشن است هرگز سیاست بنی صدر را تعقیب کرده باشی این امری میبرد، این فقط مجاهدین خلق هستند که بنا به ترلزلات و سازشکاری خود این امر را نمیفهمند." اما این اعتراض درست بود اگر ما شاهد مبارزه پیگیر و جدی (س.ج) اکثریت با بنی صدر و امان و انصار او و کلاً بورژوازی حاکم بودیم. وقتی در ۱۷ شهریور ۵۹ بنی صدر شیادانه فریاد میزند نباید آزادی باشد و گروههای سیاسی مردم در زندگی اجتماعی دخالت داشته باشند و به انحصار

منظور از همین حقایق "سرکوب انقلاب توسط هیات حاکمه" سیاست کینه توزانه و خصمانه علیه انقلابیون کمونیست و سایر نیروهای انقلابی" میباشد. کار ۷۵ میگوید رئیس جمهور بخشی از این حقایق را منعکس کرده است، اما نمیگوید چگونه و چرا؟ نمیگوید خود رئیس جمهور در این "حقایق" چه نقشی داشته است. نمیگوید بنی صدر کیست که در همان روزهای نخست حکومتش گفت: "آنها را (انقلابیون را) خانه به خانه بخواهم بگردم، نمیگویم: با سازمان دهنده جدید ارتش است. کیست که بیش از همه در نظم بخشیدن به ارتش ضد انقلابی میکوشد. و بالاخره نمیگوید در جریان دانشگاهها در ۱۳ دی بهشت بنی صدر است که در پیشانی مردم تحریک شده دانشگاه را فتح میکنند و با شهسواری انقلاب در مورد تعطیل دانشگاهها را امضا میکنند. نه فقط تعدد اینها را نمیگوید بلکه خواننده خود را نیز فریب میدهد و می افزاید:

"تا کید رئیس جمهوری به آزاد دیهای سیاسی تاکید درست است که در صورت پیگیری با استقبال مردم مواجه خواهد شد." کار ۷۵ ص ۲۲ - تاکید از ماست.

کدام تاکید؟ کدام پیگیری؟ کدام استقبال مردم؟ آیا این بنی صدر است که چنین سخن میگوید، همان کسی است که بقول خودش تا حالا بر روی خطر آمریکا انگشت گذاشته و اخیراً هشتم فقط برای حفظ وضع خود میگوید: "خطر اسیر شدن از جانب آمریکا میدانم". او کسی است که "علامه نفع از آن نیست که لیبرالها خود را دوست مردم معرفی کنند" کار (۷۵) که هیچ اومدافع لیبرالها و کلاً بورژوازی است، او چکمه پوش هیات حاکمه است و شما به سادگی یک عامی تاکید و ابراز آیدهای سیاسی از موضع لیبرالی ضد انقلابی، یعنی تا کیدی که فقط در حرف است و در عمل مرادف بمباران گردستان، سرکوب ترکمن صحرا، اعدام انقلابیون و... است. این چنین تاکید را "درست" ارزیابی کرده و از مردم میخواهد از آن در صورت پیگیری یعنی در صورت آنکه یکبار دیگر بنی صدر انحراف نکارد و در صورت آنکه با چنین ادعایی مردم را دور خود بر علیه جناح دیگر جمع کند. از آن استقبال کنند "واقعاً عوامفریبی جدی دارد، اگر شما به همان تئوری غلط خود پای بند بودید و جناح خرده بورژوازی حاکم را خلقی و انقلابی

اگر شما به همان تئوری غلط خود پای بند بودید و جناح خرده بورژوازی حاکم را خلقی و انقلابی میدانستید هم نباید فریب این وعده ها را میخوردید آیا این نشان نمیدهد که نه تحلیل سبایی بلکه لحظه های زودگذر و موقعیت های مختلف بورژوازی است تاکتیکهای شمارا تعیین میکند؟

طلبان حمله میکنند در حقیقت تلاش خود را برای پیدا کردن پایه در میان مردم و اشاعه توهملات لیبرالی نسبت به خود ادامه داده است. و وقتی او در بهشت زهرا درسها را در گذشت آیت الله طالقانی از شو را ه دفاع میکنند انسان باید بلافاصله به میدان بیاید و در آنجا به آنسانه حمله عراق به ایران همیسن بنی صدر بگوید که در ادب و شلویزیون و... گفت:

بنی حتی به تحلیل خود در مورد حکومت و جناحهای آن با بند میباید مستقیماً به بند بازی در میان جناحهای حکومت و کلاً هیات حاکمه میپردازد. (س.ج) اکثریت مدتهاست که اعتقاد دارد بورژوازی حاکم دشمن انقلاب است. اما خرده بورژوازی حاکم چنین نیست. و میباید این جناح خرده بورژوازی به طریقی گویاگون در سرکوب توده ها،

میدان نشسته‌ام، بنیاد فربان این وعده‌ها را می‌خور-
دید، آیا این نشان نمیدهد که نه تحلیل سیاسی
بلکه لحظه‌های زودگذر و موقعیت‌های مختلف
بورژوازی است که تا کشک‌های شما را تعیین‌کن
می‌کند؟ البته که چنین است. این امر نشان می‌ده
دهد که انگای اصلی شما بر خاکمیت سیاسی است.
ایمان شما به توده‌ها در اینجا به استفاده‌ی صرف
از دعوای حکومت و انگای روزمره به اختلافات
حکومت تقلیل می‌یابد. شما به مردم می‌گوئید بنی
صدر حرف‌های خوبی می‌زند، بدنیا را اوبیغتیست.

های دیگر نیز وجود دارد. ما پیش از نتیجه‌گیری
از این مبحث یک مورد دیگر را از همین کارزار ۷۵
بررسی می‌کنیم.

حزب دمکرات، حزب توده و س.ج. (اکثریت)

میدانیم که حزب توده بر اساس منافع و
معالج خود و مواضع هیات حاکمه، در باره جنبش
انقلابی به تحلیل و اشاعه ایده‌های ضد انقلابی
مشغول است. حزب توده بر اساس تغییرات درون حکو
مت و خواص مداین با آن جناح، پیویزه جناح خسرده
بورژوازی حاکم، و در رابطه با منافع استراتژیک

از آن زمان که تاکتیک انقلابی پسود تاکتیک رفرمیستی کنار گذاشته میشود، اپورتونیسم
رئونیستی حتی به تحلیل خود در مورد حکومت و جناح‌های آن پای بند نمی‌ماند و مستقیماً
به بند بازی در میان جناح‌های حکومت و کلاً هیات حاکمه می‌پردازد.

خود یعنی پیاپی کردن راه رشد غیر سرمایه‌داری و
انطباق این منافع با منافع سوسیال امپریالیسم
در قبال جنبش انقلابی به ردیانه‌ترین و بیش‌رما-
نه‌ترین تاکتیک‌ها (اگر بتوان به آن تاکتیک
گفت) دست می‌زند. از دروغ، تحریک، جنگ افروزی
علیه خلقها، صلح طلبی در قبال مبارزه توده‌ها
و غیره و غیره گرفته تا همکاری با حکومت در شنا پی
کمونیست‌ها، پاک کردن شعارها و فربان توده‌ها
این‌هاست تاکتیک‌های حزب توده.

این نمونه را در رابطه با کردستان و حزب
دمکرات میتوان بخوبی مشاهده کرد. آن‌ها یک
زمان حزب دمکرات را نماینده خلق کرد، یک
زمان وابسته به بعث و آمریکا دانسته و یک زمان
در باره آن سکوت اختیار کرده‌اند. در تمام این
زمان‌ها موضع حکومت، مکان تسلیم حزب دمکرات
به حکومت و همراهی با حزب توده و غیره ملاک حزب
توده بوده‌اند. پس از انشعاب اخیر "توده‌ها" به
از حزب دمکرات، حزب توده با عجله به آنها خوشامد
می‌گوید، و این تحول را تحسین می‌کند، و آنرا قدمی
در راه پیشرفت جنبش خلق کرد را رزایی می‌کند.
(س.ج) اکثریت در برخورد با این ناهیه
نرخ روز خوردن حزب توده و سیاست بیش‌رما نه‌ضد

از او استقبال کنید شما ما هیئت حقیقی کارهای
اوستا، عوام‌فریبی او و تلاشی که در جهت اشاعه
توهمات لیبرال ما با نه پسود خود را در ا مخفی
می‌کنید. شما عملاً با این کار خود به او و به بورژوازی
خدمت می‌کنید و یک قدم از تئوری اپورتونیستی خود
نیز عقب‌تر می‌گذارید. در میان اختلافات درون ضد
انقلاب حاکم و تاکتیک‌های مختلف بورژوازی
حاکم (س.ج) اکثریت نه تنها نتوانسته
است خط اصلی تحول پدیده را و ماهیت جناح‌ها را
در رابطه با آن‌ها به تاکتیک‌های دوره‌ای و مود
قت بورژوازی حاکم سیاست خود را تغییر می‌دهد.

در آخر یک علت بی‌نیاید بهم که
باعث اختلافات بین اعضاء جنبش
کارگری میشود، عوض شدن تاکتیک
های طبقات حاکمه بطور اعم و بورژوا-
زی بطور اخص می‌باشد. اگر تاکتیک
های بورژوازی همیشه یکسان بود و یا
حداقل شبیه بهم، طبقه کارگر به سرعت
می‌فهمد که بدانها با تاکتیک‌های
همیشه یکسان و مشابه پاسخ گوید
این شیوه‌ها از قرا زیر هستند (شیو-
ه‌های بورژوازی) اولاً شیوه زور:
شیوه دوم شیوه لیبرال‌یسم است که در

جهت توسعه حقوق سیاسی درجهت
رفرم امتیازات و غیره قدم بر می‌ده
ارد. این تغییرها بطوریکه همیشه
همچنین بوده است برای جنبش
کارگری خطرناک تر است و منجر به
انعکاس یک جانبه "رفرمیسم" بوب
رژوازی شد. اپورتونیسم در جنبش
کارگری "لنین-اختلافات درون جنبش
کارگری

این رفرمیسم اپورتونیستی (س.ج) اکثر
یت که یک تغییر بنیادین صدر آنهم بدروغ
و عوام‌فریبانه، موجب تشدید آن شده است در زمینه

انقلابی، در پیش‌گیرنده طری‌خاص (که ما نشان
خواهیم داد در واقع چیست) آنچنان موضع‌سی
می‌گیرد که اگر در ظاهر بر علیه حزب توده است در باطن
سیاست چندماهه قبل خود حزب توده است. (س.ج)
اکثریت به شیوه همه اپورتونیست‌ها در پاسخ
به حزب توده می‌نویسد:

"اینجا دیگر حزب توده از دهان این و
آن حرف نمی‌زند و خودش مریم
می‌گوید حزب دمکرات با کومه‌له
"که منبع مالی و اسلحه‌اش مستقیماً
از جانب عراق و حزب بعث تا می‌رس
میشود" تفاوت بنیادی دارد و اوست
به حق مبارزات رها پی بخش صدا می‌ر
یا لیستی خلق کردانیت "کار ۷۵ ص ۲
ضمیمه

در سرتا سرقاله چنین است: اکثریت
"کومه‌له" را از زبان حزب توده می‌گوید و وابسته
به حزب بعث "مینا ده" در حالیکه شدت از حزب
دمکرات به عنوان حزب ضد امپریالیست و دمکرات
و دفاع می‌کند. اینها مات حزب توده به حزب
دمکرات را زد می‌کنند و ملاک او هم همانا مات
حزب توده به کومه‌له است: تا شاید آنها مات به کومه
له به بطور ضمنی و ردا آنها مات به دمکرات‌ها به
طور علنی و شدید (س.ج) اکثریت به توده‌ها
خلق کرد و خواستندگان خود می‌گوید:

"حزب دمکرات و اوست بحق جنبش خلق
کرد است"
اما کومه‌له

"وابسته و در رابطه کمک با حزب بعث
و غیره" است.

(س.ج) اکثریت در همین چند قیاس
اسناد "بازجویی حاکمیتیک" را منتشر کرده است
که گویا دلالت بر وابستگی کومه‌له به حزب بعث دا-
رند، پس از آنکه افراد (س.ج) اکثریت به همکاری
با جاش‌ها و پاسا را ن کشیده شده‌اند (بنا به دستور
کمیته مرکزی) و پس از آنکه آنها به هر قیمت صلح
با سرتیزه را می‌خواهند در کردستان پیاپی شده
طبیعی است که جریان کمونیستی و سازمان
انقلابی زحمتکشان کردستان (کومه‌له) را وابسته
بنا مدو حزب دمکرات یعنی حزبی بورژوازی
را "و اوست بحق جنبش خلق کرد" از رزایی کنند.

یکانه راه ادامه انقلاب، آموزش انقلابی و ضد قان توده‌ها، شرکت در هم مبارزات آنها،
سازماندهی و تشکل مستقل آنهاست. کسی که این راه را ترک کرده جای انقلاب را به رفرمیسم
بورژوازی سپرده است و س

چرا؟ زیرا حزب دمکرات سیاست سازش و ممانعت
شما با هیات حاکمه را می‌پذیرد و احتمالاً در پی
صلح عادلانه (س.ج) اکثریت خواهان هدف‌اند: چرا؟
چون توده‌های خلق کرد، زحمتکشان کردستان
بقیله صفحه ۷

انقلابی در قبال جنبش خلق کرد، و دشمنی با
اختلاف حزب توده با حزب دمکرات به دفاع از حزب
دمکرات به عنوان وارث جنبش خلق کرد می‌پردازد.
(س.ج) اکثریت به جای آنکه سیاست صحیح در قبال
کردستان را، یعنی ادا مه و تقویت جنبش

بدون رهبری طبقه کارگر سیستم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم نابود نمیشود

سازمان چریکها...

پی به ما هیت سیاست سازشکارانه و اپورتونیستی اکثریت برده اندوحتی مثلاً در بوکان خواهان حلع سلاح این "جاشهای خمینی" هستند و اکثریت "ناچار است با دفاع از حزب دمکرات و دروغ بستن به انقلابیون سیاست سازش و خیانت خود را در کردستان تعقیب کند.

(س.ج) در برابر جناح توده ای حزب دمکرات که چندی پیش انشعاب کردند تا مکر سارکاری و ملح طلبی خائفا نه خود را با این انشعاب سریعتر به پیش ببرند می نویسد:

"نظر ما این است که غنی بلوریمان و دوستان نزدیک وی که راه انشعاب را برگزیدند از جمله نیروهای سالم حزب دمکرات کردستان بوده (یعنی توده ایهای حزب) و وجود آنها در جنبش ملی خلق کرد همواره و زنده ای ترقیخواه بوده است." (کا ۷۵، ص ۷۵)

(س.ج) از حزب دمکرات بخش توده ایها را بهتر از زبان پی می کند، در حالیکه مشغول حمله به توده ایهاست !!!

این شیوه نیز شیوه ای اپورتونیستی است. شیوه ای که مبتنی بر تحلیل اپورتونیستی رویزیونیستی نیز میباشد. در حالیکه در جنبش انقلابی خلق کرد کومه له و سایر نیروهای کمونیستی نمایندگان خلق کرد و وارثین واقعی سنت های انقلابی خلق کردها، اکثریت، دمکرات هسار،

یعنی سازشکاران و مصلحت جوین بورژوازی رادر کردستان نماینده خلق کردها میخواند. و کومه له را از زبان حزب توده وابسته مینامد.

دفاع از سازشکاران و رفرمیست های بورژوازی، در حالت نظا هر به حمله به سازشکاران و رفرمیسم بورژوازی، اینست آنچه که در عمق تحلیل "کا" را اکثریت "شماره ۱۷۵" از حزب توده و دمکرات هسار وجود دارد.

(س.ج) اکثریت در حالیکه به مواضع چند ماه قبل حزب توده نسبت به دمکرات ها متکی است، یعنی آنان را وارثین به حق جنبش خلق کرد از زبان پی می کند، به حزب توده حمله میکند که چرا دید رفرمیستی و ضد انقلابی خود در چند ماه قبل را با دید رفرمیستی و ضد انقلابی جدیدی نسبت به دمکرات ها عوض کرده است: اینست همه اختلاف.

نه فقط عدم ایمان به توده ها، بلکه فریب توده ها:

حالا فقط همین دو موضع را در نظر بگیرید (س.ج) بواسطه عدم ایمان به توده های انقلابی و امر انقلاب تا کتیک حمایت از جناحی در حکومت را مدتهاست پیش گرفته و آنرا با سایر تئوریهای خود یعنی راه رشد غیر سرما به داری و اینترناسیونالیسم رویزیونیستی منطبق نموده "عدم ایمان به توده ها، ترس از خلافت قیت آنان، ترس از استقلال آنها، ترس از انزوای انقلابی آنان به هراس از انزوای انقلابی آنان به جای پشتیبانی کامل و نامحدود اینجاست بیشترین گناهی که رهبران

سوسنال رولوسیونر و منشیویک مرتکب شده اند"

و در همین جاست که:

"ما عمیق ترین ریشه های نا مصمم بودن و تزلزل آنان را، تلاش بی پایان و بکلی بی اثر آنان را در انداختن شراب تودر شیشه کهن دستگاه دولتی بوروکراتیک کهنه میا بیم". لنین یکی از مسایل اساسی انقلاب ما، انحراف فدا ثیان اکثریت در اینجا خلاصه نمیشود، آنها تنها ایمان خود به توده ها را از دست نداده اند، از آن بدتر آنها توده ها را فریب هم میدهند. نه فقط روح انقلابی مبارزه طبقاتی را نمیپروانند بلکه هر جا که باید این روح را برجسته نمود، و توده را با آن پرورش داد، بر آن پسرده میافکنند و به مدافعه ضمنی و علنی از جناحی از غذا انقلاب و دروغ و فریب در آموزش و آگاهی توده متوسل میشوند. ناگهان از بنی صدریک مدافع دمکراسی میسازند و حزب دمکرات را وارث خلق کرد جا می زنند. تلویحاً کومه له و سایر نیروهای انقلابی را که تا کتیک کمونیستی را دنبال میکنند وابسته یا آنرا ریشیت معرفی میکنند و با این وجود به حزب توده نیز حمله میکنند اما نه به تئوری آن، نه به نام آن و پس آنها اساس امر مبارزه را که همانا پرورش روح انقلابی و "مستقل کردن" توده ها از حکومت یا شدن دنبال نمیکند، بعکس با ما نور و گاه از این و گاه از آن دفاع

بقیه از صفحه ۴

پس خرده بورژوازی در آن نیست هیچ انسان عاقلی خودکشی نمیکند چنین مجموعه ای میبایست بزودی زیر سیطره سرمایه انحصاری در آید و حکومتی اگر نه وابسته اما نزدیک به آمریکا تشکیل دهد زیرا تعیین کننده در این مجموعه سرمایه انحصاری است و سرمایه انحصاری هم تاب تحمل حرکات "کاست" را از آن گونه که دیدیم نیا بداشته باشد. کاست باید در طی اینجندت به خادم بورژوازی انحصاری و سرمایه انحصاری جهانی یعنی امپریالیسم آمریکا درمی آید، اما پس از ۹ ماه راه کارگر با پی دقتی تمام (در مورد همه حکومت) از درگیری همین حکومت که کاست در آن نقش مسلط دارد با امپریالیسم آمریکا سخن میگوید. (راه کارگر ۲۳) چگونه است که واقعیت بنابر میل فاشیسم به پیش نرفته است: این، ضیقت و ا قعیت است یا خود تئوری بنیادی از بنیا دنا قص است؟

در اینجا ما نکاتی را می بینیم که دلالت بر تئوری جدیدی از بلوک سیاسی دارد. راه کارگر معتقد است که میتوانند در شرایط معینی یک طبقه یا بخشی از یک طبقه دیگر در ا کمیت سیاسی حضور داشته باشند. اما در ایران چنین چیزی ممکن نیست. زیرا سرمایه انحصاری وابسته دز بلوک است. طبقه مسلط اقتصادی هم بورژوازی است. و هیچ بخشی از طبقه دیگری نمیتوانند در چنین بلوکی شرکت داشته باشد. زیرا باید به سمت تامین منافع بورژوازی انحصاری برود.

ما ناچاریم از اینجا دیگر به تئوری بپردازیم و آنچه را که راه کارگر بر عنوان "اصول بنیادی" مرتباً تکرار میکند بشکافیم و ببینیم آیا ساختمان "بناشده" "بلوک - کاست" از ابتدا کج نهاده شده است یا نه؟

ادامه دارد

بقیه از صفحه ۲

سرمقاله

فعلی، ویرنا مه های ضد انقلاب مغلوب و امپریالیسم آمریکا و بیعت عراق با آنها گفتیم و نوشتیم که حضور انقلابی و فعال در مبارزه، بسیج وسیع توده ها، تشکیل آنان و پیشبرد انقلابی مبارزه در چنین شرایطی به اتحاد عمل میان کمونیستها نیازمند است اینک نیز اتحاد عمل را به عنوان تاکتیکی منطبق بر شرایط موجود برای پیشبرد امر انقلاب ضروری و جدی میدانیم. هر شکل و سازمانی که به این امر به صورتی جدی از شرایط موجود و خواست مبارزه پرولتری بنگرد، هر سازمانی که نسبت به مصالح جنبش انقلابی با بی تفاوتی و بی غیر فعال برخورد نماید، نه تنها امر مبارزه انقلابی را به وقفه دچار ساخته است بلکه به آن ضربه نیز زده است.

تردید وجود ندارد که ادامه مبارزه فعال و مؤثر انقلابی در چنین شرایطی تنها و تنها با اتحاد عمل بر اساس آنچه که قبلاً گفته ایم و بطور قاطع و جدی باید دنبال شود ممکن میگردد. تشکیل جبهه متحد انقلابی از کمونیستها و دمکرات های انقلابی، با توجه به اتحاد انقلابی میان کمونیستها سهل تر و بهتر به پیش میرود. کمونیستها برای شکل دادن به مقاومت توده ای در نواحی اشغال شده، و برای توانایی حضور مستقل از هیات حاکمه یعنی برای سازماندهی انقلابی توده ها و ایجاد گانون و جبهه ای انقلابی برای توسعه امر انقلاب و... جداً به اتحاد عمل نیرومندان خود احتیاج دارند. ما با آنها و با راه در دو ماه اخیر از کمونیستها خواستدیم که وارد اتحاد عمل شوند ما با این بنی شرایط

مرکز بر امپریالیسم آمریکا و از نجاع داخلی!

سازمان چریکها...

کردن "شراب نورا" در شیشه کهن دستگاه دولتی
بوروکراتیک "میاندازند".

ما علی الخصوص در شرایط کنونی که هر
لحظه موازنه در مبارزه انقلابی بهم می خورد و ضرورت
رت آموزش انقلابی توده ها و پیشبرد مبارزه توده
ها مستقل از هیات حاکمه، تشکل آنها و... در
برای بر ماست، بیشتر و بیشتر به خطر این شیوه پی
می بریم.

امید بستن به هیات حاکمه حتی در سخت ترین
شرایط، دست کشیدن از افشای هیات حاکمه و تلاش
نکردن در راه ایجاد صف مستقل پرولتاریا، شیوه
همه کسانی است که امروزه توده ها را مورد
تک قرار داده اند. هیات حاکمه ای که در سخت ترین
شرایط از اعدام، محاکمه و کشتار انقلابیون دست
نکشیده، و همواره و همواره لبه ای از سرنیزه آن به
سوی انقلاب بوده است، نباید در نظر توده تطهیر
شود. امثال بنی صدرها نباید با امید "مردم
تبدیل شوند" مردم از آنها "استقبال" کنند. ام
مثال "دمکرات" ها تنها بدیه عنوان وارثین به حق
جنبش خلق کرد، بلکه همانگونه که هستند باید به مردم
شناخته شوند، تا توده ها دریا بنده کسانی واقع
انقلاب را به پیش می برند و چه کسانی آن را به
انحراف سازش و... میکشاند.

تاکتیک های اخیر (س.ج) علی رغم همه
حملات سرسختانه مایه محتوی به حزب توده متسا
را و امیدار که خط گرایش به فرامیسم بورژوازی
و حتی ترک موضع اپورتونیستی راست سابق را به
سودباز هم راست تر شدن و به عنوان دنیا لسه
طبیعی تسلط رویونیسم مدرن بر (س.ج) در نظر

داشته باشیم و در همه جا با این فرامیسم و اپورتو
نیسم راست مبارزه سرسختانه خود را ادامه دهیم.
طبیعی است که تشکل مل بعدی مبارزه طبقه بندی
در ایران مستقیماً به این امر مربوط است که ما تا
چه حد بتوانیم بر علیه اپورتونیسم راست و رویز
یونیسم موفق باشیم. کاراکتریت نمونه بارزی از
تزلزل و یگذاک در مقابل مانورهای بورژوازی
و ایضا نمونه بارز از مدافع از احزاب بورژوازی در
مقابل کمونیستهاست (دمکرات در مقابل کومه له)
یگانه راه ادامه انقلاب، آموزش انقلابی و
مادانه توده ها، شرکت در عموم مبارزات آنها،
سازماندهی و تشکل مستقل آنهاست. کسی که این
راه را ترک کرده جای انقلاب را به فرامیسم بورژ
وایی سپرده است و پس بهره برداری از تضادهای
درون هیات حاکمه و دفاع از احزاب بورژوازی
اگر در جهت پیشبرد انقلاب، و در جهت هر چه بیشتر
فشرده کردن صفوف پرولتاریا، با تاکتیک برانحراف
افات و تزلزلات این احزاب و نشان دادن خط
پرولتاریایی نباشد، تنها به عیب
دیت پرولتاریا از بورژوازی کمک میکند.

(س.ج) اکثریت که اینک بیشتر از هر زمان
در پی راه رشد غیر سرمایه داری و انطباق مواضع
خود به مواضع رسمی حزب توده است، در حالیکه به
حزب توده شدت حمله میکند، در واقع این حزب را از
تیررس افشای کامل دور میکند، زیرا بجای آنکه
در عمل و در مبارزه شیوه های حزب توده را بسدور
بریزد عملاً همان شیوه ها را دنبال میکند، و عملاً
به جای گفتن حقیقت به توده ها، نشان دادن انگیزه
اصلی حزب توده ها و بنی صدرها در مواضعشان، خود
توده ها را میفریبند. همانگونه که حزب توده نیز
در شماره های اخیر خود به س.ج تذکر داده است،
نمی توان "توده ای بود و با حزب توده درگیر شد".
نمی توان یکی به نعل زد، یکی به میخ.
راه را شدن از این تاکتیک اپورتونیستی
راست و این گرداب رویونیستی، بویژه در شرایط

ما که مبارزه بعد از هر چه پیچیده تر و خادتری به خود
میگیرد، مبارزه قاطع بر علیه چنین تاکتیک متسا
و تئوریهای است و پس *

■ - (س.ج) اکثریت در کار ۷۶، کومه له
را تا رشت میانه مدو با وابسته بودن آن به سراز
زمخافت میکند. (س.ج) اکثریت نمیتواند به
'ین سادگی و هما طور که خود به حزب توده اتلاق
میکند به مواضع و احوال مواضع سیاسی اش را
تغییر دهد. آیا انتقادی که مفصل در مورد مکرها
در کار ۷۵ به حزب توده شده است، به خود (س.ج) در
مورد کومه له وارد نیست؟

بقیه از صفحه ۹

روشنفکری خارج نشده و علیرغم زمینه های عینی
فراهم آن نتوانسته است در بین توده ها عمیق و
نفوذ قابل توجهی ایجاد کند. "کنفدراسیون سند
یکایی ترکیش" ۱۸۰۰۰۰۰ کارگر ترک را در این
سندیکای گردآورده است. یک میلیون کارگر ر
"کنفدراسیون سندیکاهای کارگران انقلابی تحت
رهبری حزب جمهوری خواه خلق و حزب رویونیست
ترکیه گردآورده اند ۳۶ هزار کارگر تحت پوشش
رهبری فاشیستهای حزب جنبش ناسیونالیست در
"کنفدراسیون سندیکاهای ملی" قرار دارند.
وجود چنین شرایطی برای طبقه کارگر ترکیه است
که نشان دهنده ضعف شدید جنبش کمونیستی و در عین
حال تأخیری بر آنست که حتی بعد از شکست مبارز
ات مسلحانه و روشنفکران در ۱۹۷۳ و بنظر کل در ۱۹۷۵
نیز کمونیستها نتوانستند در درون توده ها اثر
با اهمیتی بر خورده را بشوند و بنظر میرسد جنبش
کمونیستی در ترکیه گامهای بزرگی از جنبش گم
نیستی مایه: غم ضعف های عدیده اش عقب نش
باشد. چنین شرایطی است که امکان رشد جریان
فاشیستی پان اسلامیم ارتجاعی و جریان
رنگارنگ بورژوازی و رویونیستی را در درون
طبقه کارگر ترکیه فراهم نموده است. و شرایط
بحرانی ترکیه که در صورت وجود آلترنا
کمونیستی میتواند علیرغم همه حربه های
خونین امپریالیستی مستقیماً ویرانه ر جهت
رها بی خلق حرکت نماید. در کوتاه مدت چنین
چشم اندازی را ندارد.

بحران جهانی امپریالیسم و بویژه بحران
سیاسی اقتصادی خاور میانه از جمله تحولات مهم
مسلطه سوسیال امپریالیسم بر افغانیستان و
جنبش روبه رشد خلقهای ستمدیده منطقه، اهمیت
ترکیه برای حفظ دیواره جنوب شرقی ناتو و تحکیم
۲۰ پایگاه آمریکا در ترکیه خطراتی که امنیت
خلیج فارس را برای امپریالیستهای تبه میانه
و بحران فزاینده درونی ترکیه و نقشه یک رژیم
تشیب شده و مستحکم در ترکیه میثا ندر ما نورهای
مستقیم امپریالیسم آمریکا در منطقه از جمله
در مین ما ایفا نموده ۳۰۰ مایل مرز مشترک با
بلوک رقیب همه و همه عواملی هستند که ضرورت
کودتا را برای امپریالیسم آمریکا به پیش آورده
اما خلق ترکیه و دیگر خلقهای منطقه بی شک نرا
نجام سراسر منطقه را به گورستان امپریالیسم و
همه رژیم های ضد انقلابی تبدیل نمایند. *

برای مقابله با امپریالیسم توده ها باید متشکل و مسلح باشند!

محدود کردن فعالیت های مبارزاتی توده ها، برقراری شرایط
نظامی به خاطر جنگ با عراق، تنها به نیروهای ضد انقلابی و
امپریالیسم کمک می کند.
هرگاه توده های وسیع مردم، متشکل و مسلح
آماده درگیری با امپریالیسم و ارتجاع نباشند،
امپریالیسم و ضد انقلاب مغلوب و متحدین آنها، از این شرایط
بهره برداری خواهند نمود.
سازمان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

۵۹/۴/۲

ترکیه و ...

پس از منتهی
حزب جمهوریخواه خلق بنیومین
ایبوتیمیر

طی سالهای دهه حکومت بین حزب جمهوریخواه خلق نماینده بورژوازی لیبرال و جناح های بورژوازی کمپرا دوروز حزب عدالت نماینده فئودالها و جناح های دیگری از بورژوازی کمپرا دوروز حزب کوچک متحدان دست بدست میگشت. از سال ۱۹۶۷ بحران سیاسی - اقتصادی جدیدی آغاز گردید. درگیریهای خیابانی شدت گرفت. در نواحی شرقی و جنوب شرقی (مناطق کردنشین) مبارزات دهقانان بر علیه زمینداران امتواج تازه ای پیدا کرد و سرانجام در ۱۵ و ۱۶ ژوئن ۱۹۷۰ جنبش توده ای عظیمی در گرفت ۲۰۰۰۰۰ تن از کارگران ایستامبول دست از کار کشیدند و به تظاهرات خیابانی پرداختند و حمله ارتش با تانک



به اعتصابیون و تظاهرات کنندگان جنبش را به جنبش خونین عظیمی تبدیل نمود و موج نوینی از مبارزات کارگران و دهقانان آغاز گردید. حکومت دمیرال نتوان از تسلط بر اوضاع روبه رشد جنبش با اخطار نظامیان و روبرو شدن با لایحه ۱۲ مه ۱۹۷۱ رسماً از قدرت ساقط گردید و نظامیان مستقیماً قدرت را بدست گرفتند و طی دوسال سرکوب و کشتار خونین توانستند اوضاع را بطور نسبی تثبیت نموده و در سال ۱۹۷۳ حکومت را به غیرنظامیان سپردند.

ابتدا ائتلافی از حزب جمهوریخواه خلق و حزب رستگاری ملی روی کار آمد و بعد از ۹ ماه این ائتلاف ساقط و حزب جنبش ناسیونالیست (نشوات شیت) حزب عدالت و حزب رستگاری ملی (بطور عمده حزب زمینداران) قدرت را بدست گرفتند. اما هم شرایط داخلی ترکیه هم بحران عمیقی که امپریالیسم در دهه هفتاد در آن فروزفته است،

ترکیه از ۲۵۰ بانک خارجی شقای و وام نمود. همه گونه تسهیلات از جمله کاهش ارزش لیرا برای جلب سرمایه های خارجی فراهم نمود. اما بهر حال بحران اقتصادی - سیاسی از اواسط دهه ۷۰ شروع به رشد کرده و تورم به خوفزایدی رسید نمود. و در آستانه کودتا بهمرز ۱۲۰ درصد بیکاری متجاوز از ۲۰٪ و میزان وانهای خارجی به ۱۸ میلیارد دلار افزایش پیدا کرد و با رلمان ترکیه دچار آنچنان تضاد دلی از جناحهای مختلف شد که

نه تنها نتوانستند رئیس جمهور را انتخاب کنند که طی عمارت حتی یک قانون نیز نتوانستند از مجلس بگذرانند. تروریسم وسیعاً گسترش یافت. در روزهای قبل از کودتا هر روز ۱۸ نفر قربانی تروریسم میشدند و طی سال اخیر ۲۰۰۰ نفر در امواج جدید تروریسم نابود گردیدند و علی رغم سلطه احزاب بورژوازی و ریزیونیستی بر طبقه کارگر ترکیه و ضعف جنبش کمونیستی بقول یکی از سیاستمداران آمریکایی "همه چیز برای یک قیام کمونیستی فراهم شده بود که ژنرال چهار رستگار ه (Evren Kenan) اوران کینان فرمانده ستاد ارتش که "افتخار جنگ بر علیه خلق کرده را در ارتش آمریکا با خودیدک میکشید نیمه شب ۲۰ شهریور در رهبری نظامیان قدرت را بدست گرفت. و رهبران چهار حزب اصلی بورژوازی و بورژوا فئودالی ترکیه را دستگیر و همه چیز را غیر قانونی اعلام نمودند. قانون خود قانون تر و رواختن قانون نظم مطلوب سرمایه را قانون بهره کشی را اینبار بطور مستقیم و علنی و رسمی به اجرا در آورد. حکومت نظامی از ۱۲۰ یالت به تمام ۶۷ یالت ترکیه کشیده شد تا "وحدت ملی" که هیچیک از رهبران بورژوازی بقول ژنرال کینان "نمیتوانند آنرا عملی سازند" عملی سازد. و سخنگوی دولت آمریکا جان ترنر - بلافاصله اظهار میدارد "ما به سخنان ژنرالهای ترکیه توجه داشته و اطمینان داریم که فراتر آنچه گفته اند انجام خواهند داد" اما اینکه این سخنان تحقق یابد و خلق ترکیه این متداول ترین و خونین ترین حربه امپریالیسم را غنشی

● طی سالهای آخر دهه ۶۰ بار شد بحران داخلی و تجزیه احزاب کمونیست بدنبال بحران انترناسیونالیسم پرولتاریائی جریانات متعدد روشنفکری - انقلابی در ترکیه شکل گرفت که بطور عمده مبارزه مسلحانه را محور اصلی مبارزات خود جدا از توده ها تعیین کرد بودند در این سالها دارود مستهای ریزیونیست بار شد مبارزات سیاسی - اقتصادی توده ها به افراد کشانده شدند

سازند، هم میزان تعیین کنندهای به جنبش پرولتاریا سیاسی و به جنبش کمونیستی مربوط است که هنوز نتوانسته است از ضربات ریزیونیسم کمرا - ست کند و چهار وجه تنگ روشنفکری را نتوانسته است بشکند.

حزب کمونیست ترکیه که اولین کنگره خود را در ۱۹۲۰ تشکیل داد بعد از قتل ممطفی صبی دبیر اول حزب و ۱۲ نفر دیگر از سران ریزیونیسم کما لیتها در همان سال در ورطه اپورتونیسم

نتوانست اوضاع را به نسبه تثبیت شده ای راکه نظامیان طی دوسال بوجود آورده بودند حفظ نماید.

در همان حال ارزش لیبرال - رستگاری مرشاکا هت نمینا - ست ثابت ثابت ماند. بعد از امای بین المللی بحران داخلی و تضعیف دهها بانکا هت ارزش لیرا موجب افزایش نرخ تورم از یکصد و شصت و دو درصد دیگر بار مالیاتها را تا ۵۰ درصدی دوش زمینکشان افزایش داد. دولت

راست غرق گردید. شقیق حنوک که بعد از رفیق صبی مدت ۳۰ سال رهبری حزب را بعهده داشت به تبلیغ مشی پرولتاریا بی در مقابل بورژوازی و انقلاب خواست پرولتاریا در جدر فریمس بورژوازی و دنیا نیروی از بورژوازی و آسانایی نقش لیبلیستی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک و ملی - امپریالیسم و نفی ماهیت بورژوازی ملی در ایالات امپریالیسم به منشویسم و رفرمیسم در غلطید و سرانجام نیز این حزب بعد از تسلط

● بطور کلی مبارزات چریکی بعد از سال ۱۹۷۳ با شکست مواجه شد و بار دیگر جریانات ریزیونیستی شروع به رشد نمود و با سیفیم بخشی از روشنفکران انقلابی ترکیه را در گرفت. جنبش چپ انقلابی در ترکیه مجعماً از بدرون چارچوب هاروشنفکری خارج نشده و علیرغم زمینه های مینی فراهم آن نتوانسته است در بین توده ها عمق و نفوذ قابل توجهی بیابد.

رویزیونیسم در شوروی در منجلا ب ریزیونیسم فرو غلطید و امروز به مثابه یکی از احزاب ضد انقلابی در عرصه سیاسی ترکیه عمل مینماید.

در دهه ۶۰ و ۷۰ و جریان رفرمیستی - ریزیونیستی دیگری شکل گرفته که سریعاً رشد نمودند یکی "حزب کارگر ترکیه" که چینی بود با رلمان نتاریست و رفرمیست و "کنفدراسیون سیدیکا های انقلابی کارگران" که از کنفدراسیون "ترکش" انشعاب تحت رهبری ریزیونیستها شروع به فعالیت نمود. این کنفدراسیون یک میلیون عضو داشته که مبارزه آنها را در جهت اکونومیستی هدایت نموده و همواره راه ارتقاء مبارزات کارگران بوده است. طی سالهای آخر دهه ۶۰ بار شد بحران داخلی و تجزیه احزاب کمونیست بدنبال بحران انترناسیونالیسم پرولتاریا بی جریانات متعدد روشنفکری - انقلابی در ترکیه شکل گرفت که بطور عمده مبارزه مسلحانه را محور اصلی مبارزات خود جدا از توده ها تعیین کرده بودند در این سالها دارود مستهای ریزیونیست بار شد مبارزات سیاسی - اقتصادی توده ها به انفرادی کشانده شدند سازمان جوانان "حزب کارگر" انشعاب نمود و بنام "جوانان انقلابی" تغییر نام داد که بطور عمده رهبری جنبش ۱۵ - ۱۶ ژوئن ۱۹۷۰ را در دست داشتند. علاوه بر این سه جریان برجسته دیگر انقلابی بی در این سالها شکل گرفت. روشنفکران انقلابی پرولتری، جنبه آزادی بخش خلق ترکیه و ارتش از آزادی بخش خلق ترکیه این جریانات پس از وقایع سال ۷۰ بین روشنفکران رشد کرده و لی سالهای ۷۱ تا ۷۳ اوج مبارزاتشان بود و لی ۷۳ بعد از به افول رفتند. روشنفکران انقلابی بعد از بنام "حزب کمونیست کارگران و دهقانان" در ورطه تئوری سه جهان در غلطیدند. ارتش از آزادی بخش از سال ۷۵ ضمن انتقاد به مشی چریکی بنام "سازمان ایجا د حزب کمونیست" شروع به فعالیت نمود و جنبه آزادی بخش به چند جریان از جمله "اتحاد خلق" و "گروه آزادی" تقسیم گردید.

بطور کلی مبارزات چریکی بعد از سال ۱۹۷۳ با شکست مواجه شد و بار دیگر جریانات ریزیونیستی شروع به رشد نمود و با سیفیم بخشی از روشنفکران انقلابی ترکیه را در گرفت. جنبش چپ انقلابی در ترکیه مجعماً از بدرون چارچوب هاروشنفکری خارج نشده و علیرغم زمینه های مینی فراهم آن نتوانسته است در بین توده ها عمق و نفوذ قابل توجهی بیابد.

پنجمه صفحه ۸

ترکیه و کودتاهای امپریالیستی

اول حزب کمونیست ترکیه و ۱۴ تن دیگر از کادرهای برجسته حزبی در توطئه‌ای بوسیله کمالیست‌ها در اطراف طرابزون بقتل رسیدند (هرچند حکومت نسبتاً ملی و اقتصاد نسبتاً مستقلی را طی سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ برقرار ساختند، اما بنا بر ماهیت خودتاریخانه می‌توانستند حقوق خلق ترکیه را اعاده نمایند و می‌توانستند در مقابل سلطه

برخلاف جوامع کلاسیک سرمایه‌داری و نسبت به آن بسیار اندک بوده و ابزار اجرای این دموکراسی برای اقلیت نیز آنچنان پوشالی است و چنان‌که نتوان در چگونگی انجام ستم و استعمار است که بسادگی بوسیله حامیان مسلح سرمایه، بوسیله چکمه‌پوشان و "چهارستاره‌ها" زمین برده می‌شود و آنچنان ستم و استعمار و بریان است که کمتر مجال

منافع کامل امپریالیسم است، معمولاً ارتش ارتگان منظم سرکوبگری طبقات ستمگرایین کشورهاست که ماهیت نظام بهره‌کشی را بریان کشور و دموکراسی برای اقلیت را نیز موقتاً متوقف می‌سازد تا زمانی نظام را از گزند خیزشهای توده‌ای، از خشم ستیزنده خلق برهاند و شرایط لازم برای تأمین مافوق سود انحصارات فراهم نماید. کودتا بطور کلاسیک حادترین شکل مبارزه جناحی از طبقه، حاکم بر علیه جناحهای دیگران، و برای جلوگیری از انفجار توده‌ای است. کودتا بوسیله ارتشهای دشت پرورده امپریالیسم بر علیه حکومتهای ملی و مترقی که در شرایط ویژه‌ای شکل گرفته‌اند نیز می‌تواند صورت گیرد.

تاریخ سلطه امپریالیسم اگر تاریخ خونبار جنایات طبقات ستمگراست کودتا با زورترین تاکتیک امپریالیسم برای حرکت در مین‌چینس تاریخ ننگینی است.

● "شفیق حسن‌ک" بعد از رفیق صبحی بمدت ۲۰ سال رهبری حزب را به‌عهده داشت به تسلیم می‌پرولتاریا، به مقابل بورژوازی و تقلیل خواست پرولتاریا در جد رفرمیسم بورژوازی و دنباله‌روی از بورژوازی و اساساً نقی نقش‌نینستی پرولتاریا در انقلابات دموکراتیک و ملی عصر امپریالیسم و نقی ماهیت بورژوازی ملی در انقلابات عصر امپریالیسم به منشور و رفرمیسم در قلعید و سرانجام نیز این حزب بعد از سلطه روزنیوسم در شورای درنجلاب روزنیوسم فرط‌طیید و امروز به مثابه یکی از احزاب ضد انقلاب در عرصه سیاسی ترکیه عمل می‌نماید.

انحصارات بین‌المللی استقلال نسبی خود را مغفوط دارند. از اینرو بعد از ۱۹۲۲ بطور مشخص و برجسته‌ای پروسه وابستگی ترکیه و سلطه انحصارات بر سر ساختمان اقتصادی بورژوا - فئودالی ترکیه رشد نمود. بطوریکه پس از جنگ جهانی دوم این پروسه به سلطه کامل سرمایه انحصاری و وابستگی ترکیه منجر گردید. در این سالها حزب دموکرات به مثابه نماینده سیاسی بورژوازی کاملاً وابسته و در اختیار سیاست آمریکا قدرت را در ترکیه بدست می‌گیرد. بعد از این که ترکیه در پیمان نظامی بغداد (که بعداً بغداد از خروج عراق به پیمان سنتو تبدیل می‌شود) شرکت می‌نماید، و با یکاه‌های نظامی آمریکایی در مرز شوری مستقر می‌گردد و ارتش ترکیه در جنگ امپریالیستی بر علیه خلق کوره شرکت می‌نماید. حکومت مدرس در سیاست داخلی و طبقه، تأمین مافوق سود امپریالیستی و سرکوب خلق تحت ستم ترک را به‌عهده می‌گیرد و از سوی دیگر بعنوان مهره‌ای در خدمت استراتژی بین‌المللی امپریالیسم بویژه آمریکا قرار می‌گیرد و دیواره جنوب شرقی پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - را تشکیل می‌دهد.

برگویی و چانه‌زنی در "پرحرف‌خانه" ای بنام پارلمان بر سر چگونگی ستم و بهره‌کشی با قسسی می‌ماند، و چنان ابعاد ستم در همه، به‌ته‌های زندگی اجتماعی وسیع است که سرمایه مجبور است همواره مزدوران مسلح خویش را سینه به سینه خلق قرار دهد.



اشغال ترکیه پس از جنگ جهانی اول بوسیله انگلیس، فرانسه و یونان و تشکیل "جمعیت‌های دفاع از حقوق" برهبری کمالیست‌ها برای آزادی ملی منجر به پیروزی مبارزاتشان و تشکیل جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳ گردید. اما کمالیست‌ها که بنا به تحلیل استالین (انقلاب دموکراتیک ملی - ۱۹۲۲) نماینده بورژوازی تجاری ملی و ماهیتاً در دوران امپریالیسم خصلت با رز دکارگری - فده‌قانی داشته‌(طی جنگ‌های ملی مصطفی صبحی دبیر

در ترکیه نظامیان برای سومین بار بعد از جنگ جهانی دوم مستقیماً قدرت را بدست گرفتند، تا نظم مطلوب امپریالیسم آمریکا را در آن مستقر سازند. نظمیکه بدلیل ماهیت ستمگرا نه‌اش و بدلیل بوسیدگی و انحطاط سرمایه‌داری بین‌المللی و بدلیل لیل متجاوزان ۲۰٪ آمریکا از ۱۲۰٪ شوروم و وسعت تروریسم چپ و راست بهم ریخته است و از آنها را استقرار خود همواره مورد تهدید توده‌ها بود است.

غارتگری و سودبزی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم و سرمایه‌داری وابسته آن چنان عظیم است که برای تحقق آن که تنها با مهندک‌های پیشرفته سرمایه‌داری نمیتوان دیدگانی را در گیسول نگهداشت، بلکه باید آنرا همواره آشکار بر فرق سر توده‌ها نگهداشت تا شرایط برای ستم اجتماعی - اقتصادی امپریالیسم و طبقات وابسته آن که عموماً سر در آخور سرمایه‌دارند تأمین گردد.

اگر به بیان مارکس "سرمایه در جایی متولد می‌شود که از سرتاپا و از تمام مساماتش خون و گند بیرون می‌زند" درجوامع تحت سلطه تاریخ سلطه سرمایه در بستری از خون و عصیان توده‌ها، در خشونت‌آمیزترین اشکال ستیز طبقاتی و ملی جریبان یافته است. همواره خلق‌ها به اشکال گوناگون با اوچ و فرود، در مقابل این سلطه برخاسته‌اند و همواره امپریالیسم و طبقات ستمگر به خونبارترین اشکال سرکوبگری، که کودتا سرفصل‌های ننگین آنست متشبث گشته‌اند. عموماً در این ممالک آن اقلیتی که از دموکراسی بهره‌مند است و بر اکثر اهل‌الی اعمال آشکارا دیدگانی توری می‌نماید،

بحران اقتصادی-سیاسی ترکیه در اواخر دهه ۵۰ بین سالهای ۶۰ - ۵۸ و تغییرات کتیک امپریالیسم آمریکا در سطح بین‌المللی برهبری جان گندی که دموکرات‌نمایی از مشخصات بارز آن بود ابتدا موجب قطع کمک‌های آمریکا به ترکیه گردید و سرانجام در ۱۹۶۰ منجر به کودتای نظامیان گردید تا اینکه سیاستهای جدید امپریالیسم آمریکا را عملی سازند. این کودتا هرچند نظامیانی چون الب ارسلان کش (رهبری حزب نشوفا شیمت جنبش ناسیونالیست) در رهبری آن شرکت داشتند و چهره لیبرالی بخود گرفته و قانسون اساسی جدید را در سال ۱۹۶۱ بتصویب رساند، و حکومت بقیه صفحه ۹

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست‌ها
فقط بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!